



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. طرح مسأله

نیل به حیات طیبه، یکی از آمال اساسی در حیات انبیاء به شمار می‌آید. به طور طبیعی، حیات مذکور به اینکه بتواند در حیات فردی و جمعی بشری، جامه‌ی عمل ببوشد، نیازمند برخی پایه‌ی فکری، عاطفی و رفتاری است. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان از قرآن کریم، پایه‌های اساسی مذکور را از آیات قرآن به دست آورد یا نه؟ بدون شک، قرآنی که از اوصاف جاودانگی و جامعیت برخوردار است، باید برای این مسئله‌ی مهم پاسخی داشته باشد. مطابق پژوهش کنونی، خداوند عزیز در آیات قرآن کریم اشاره‌های مختلفی به این مسئله‌ی مهم داشته است که در نگاشته‌ی فعلی، برخی از آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی خود مفهوم و حقیقت حیات طیبه، عوامل و موانع حیات طیبه، آثار مختلفی اعم از کتاب، مقاله، رساله و ... توسط محققان به نگارش درآمده است. مقاله‌ی «مفهوم‌شناسی نظام قرآن‌بینان تأمین اجتماعی با تأکید بر مفهوم حیات طیبه»، نوشته‌ی مهدی عبداللهی و همکاران (مجله‌ی آموزه‌های قرآنی، سال ۱۱۴۰۰) و مقاله‌ی «ماهیت و مؤلفه‌های حیات طیبه و ظرف تحقق آن در سبک زندگی اسلامی» از زهره سادات نبوی در مجله‌ی پژوهش‌های تمدن نوین اسلامی (زمستان ۱۴۰۰) ۳۱۶ و مقاله‌ی «تحلیل و بررسی مقایسه‌ای حیات طیبه از منظر مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم استاد مصباح یزدی» از زینب درویشی و همکاران (مجله‌ی پژوهش‌های مابعدالطبیعی، ۱۴۰۲) و غیره؛ از جمله مقالات نگارش یافته در باره‌ی حیات طیبه به شمار می‌آیند. ولی در خصوص مبانی قرآنی حیات طیبه، اثری که بتواند جوانب

مختلف مبانی را تشریح نماید، در آثار محققان اسلامی توسط نگارنده رؤیت نگردید. حال، در رابطه با مبانی قرآنی حیات طیبه که در برخی از آیات قرآن به صورت مستقیم و غیرمستقیم، به آن اشاره شده است، نوشته‌ی کنونی عهده‌دار تبیین و تحلیل مبانی مذکور است.

۳. مفهوم‌شناسی

کلمه‌ی «حیات» از ریشه‌ی حی، به معنای زنده بودن و زندگی است (فیومی، ۱۳۹۷: ۱۶۰). واژه‌ی «طیبه» را نیز به پاکیزه و خوشایند معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۴۶۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۵۶۳). اما کلمه‌ی «حیات طیبه» به صورت مرکب اضافی یا وصفی، به معنای مفید و دلچسب و تا حدی خالی از نقائص است. (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۵۸). حیات طیب در اصطلاح، به نوعی از زندگی گفته می‌شود که انسان در آن، با گذر از حیات حسی و خیالی به حیات حقیقی و اصیل گام بگذارد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۵: ۴۴۹). از گفته‌های اهل لغت معلوم می‌شود که حیات در مقابل ممت، به معنای زنده بودن و زندگی است. طیبه هم، مقابل خبیثه، به معنای مورد پسند و لذت‌بخش و نیکو است. ترکیب حیات طیبه نیز، به معنای زندگی نیکو و حلال و مورد پسند است.

کلمه‌ی «مبانی» از نظر لغت، جمع است و مفردش، مبنی می‌آید. واژه‌ی مبنی هم، اسم مکان به معنای محل بنا است؛ چرا که لغت شناسان کلماتی مانند بنی، بناء، بنیان و بنایه را به معنای بناء ساختن دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۴۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۳۲). از این رو باید گفت که «مبانی» در لغت به معنای پایه‌ها، اصول و اساس‌هایی است که ساخت چیزی را بر روی خود می‌پذیرد. همان‌طور که در احادیث

آمده است: «الكلمات الذى بنى عليه الاسلام خمسة: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اكبر؛ كلماتی که اسلام بر روی آن‌ها ساخته شده است، پنج چیز است: سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اكبر» (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۴).

واژه‌ی «مبانی» در اصطلاح هم، به آن پیش‌فرض‌ها و ادله‌ای اطلاق می‌گردد که ساخت و وجود علمی را توجیه می‌نماید؛ به عنوان مثال، علم تفسیر قرآن زمانی می‌تواند پدید بیاید که مفسر قبل از تفسیر، پایه‌هایی مانند امکان تفسیر، و حیانت، فهم‌پذیری و جاودانگی و جهانی بودن قرآن را مسلم و مدلل برای خود بکند.

لکن مقصود از کلمه‌ی «اصول»، آن پایه‌هایی است که به همراه روند تفسیر، بایستی از ناحیه‌ی مفسر مورد توجه قرار گرفته و مراعات گردد؛ مواردی از قبیل: توجه به قرائن داخلی و خارجی، عدم مخالفت با احکام عقلی و اخلاقی، دقت در ارتباط آیه با آیات قبل و بعد، شأن نزول و فضای آن و ... از گونه اصول به شمار می‌آیند (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۸).

مقصود ما از مبانی حیات طیبه، پایه‌های مستحکم و بنیادینی است که از سوی خداوند در آیات قرآن برای تحقق حیات طیبه به آن‌ها اشاره گردیده است.

۴. تبیین حیات طیب با قرائت‌های مختلف

نقش و تعامل انسان‌ها برای ایجاد حیات طیبه در دنیا، به همراه حسن فعلی در کنار حسن فاعلی، بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰةً طَيِّبَةً وَّلَنُجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ» روشن است، لکن تعداد قلیلی از مفسران، مانند ابن عباس، طبق نقلی و حسن بصری، حیات طیب را مختص جنت دانسته و بیان نموده‌اند که حیات طیب در دنیا امکان

تحقق ندارد و آیهی شریفه، ناظر به روز قیامت است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۴۵؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۶: ۴۰). در مقابل، بسیاری از مفسران، ظرف تحقق حیات طیب را اعم از دنیا و آخرت دانسته‌اند. این عده‌ی غالب در تفسیر حیات طیب دنیوی، قرائت‌ها و رویکردهای مختلفی دارند که برخی از نظرات آنان به شرح ذیل است:

۴-۱. قرائت اخلاقی

از آنجا که طیب در مقابل خبیث است، بایستی منظور از آن، زندگی اخلاقی باشد؛ چرا که انسان به هر اندازه فضائل اخلاقی را در زندگی خود پیاده نماید، به همان اندازه از حیوان هم فاصله پیدا نموده و در نتیجه، به انسانیت خود نزدیک‌تر می‌شود و الا بر اساس آیاتی هم‌چون انفال: ۲۲ و ۵۵، اعراف: ۱۷۹، فرقان: ۴۴ و غیره در رتبه‌ی حیوان محسوب خواهد گردید؛ زیرا هر حیاتی، نیازمند محوری است که تمامی نیازهای زندگی در پرتو آن محور، معنا و مفهوم می‌یابد. این محور راهبردی، خدا و یا شیطان است. از آنجا که محور زندگی در حیات طیبیه، خداوند است، با توجه بر شناخت کامل خداوند از انسان، عمل به خواسته‌های خداوند مساوی با تحقق انسانیت و پاسخ به پرسش‌های انسان در حیات مذکور خواهد بود؛ بنابراین، هر قدر انسان به این محور پایبندتر و پایدارتر باشد، بهره‌مندی او از حیات طیب نیز بیشتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱۵). با این رویکرد است که برخی از مفسران، در تحقق «طیب» به شاخصه‌های ذیل اشاره نموده‌اند: رزق و روزی حلال در زندگی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۷۳۴-۷۳۵)، عبادت همراه با رزق حلال (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸: ۱۸۴)، زندگی‌ای که حریم آلودگی در آن نیست و فقط قرب الهی مدنظر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۴۳)، حیات دنیوی مقارن با قناعت و رضا به قسمت خدای سبحان

عروسی حویزی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۸۴)، زندگی قناعت‌مند (سیدرضی، ۱۳۷۹: ۶۵۹)، پی‌گیر سعادت و کمال (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۲۲۴) و شناخت دقیق پروردگار برای شکرگزاری (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ۱۷۴) از جمله‌ی آن‌ها محسوب می‌شود.

۲-۴. قرائت فلسفی

مدافعان نگاه هستی‌شناسانه به حیات طیب، بیان‌گر این نکته‌ی مهم هستند که انسان، از قوه‌ی آزادی اراده برخوردار است. هر گاه انسان از این قوه‌ی خود رهایی یابد و از آزادی نفس عبور نموده و در مرحله‌ی والای اختیار، استعدادهای وجودی خود را شکوفا نماید، به حقیقت حیات طیب نائل آمده است. مرحوم علامه محمدتقی جعفری با این نگرش، معتقد است که حیات طیب از دو عنصر خودآگاهی و تنظیم نیروها و فعالیت‌های جبری و شبه‌جبری زندگی طبیعی در مسیر هدف‌های متعالی تشکیل گردیده است. روی این اساس، بر این باور هستند که وظیفه‌ی اساسی در امر تعلیم و تربیت، آگاه نمودن انسان‌هاست، بر اینکه حقایق اصیل از مختصات ذاتی خود آن‌ها به شمار می‌آید. همان گونه که انسان، گرسنگی و تغذیه را از عناصر داخلی خود می‌داند (جعفری، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

۳-۴. قرائت قرآنی

حیاتی که خالص از هر گونه آلودگی به معنای اعم آن باشد، حیات طیب اطلاق می‌گردد. این گونه حیات بیرون از زندگی دنیایی نیست، بلکه چهره‌ی دیگری از زندگی است که در دنیا ظاهر است. هر گاه انسان در زندگی خود، مظهر الهی گردید، در واقع به زندگی خود، جان تازه‌ای بخشیده و به حقیقت حیات طیبه نائل آمده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۲: ۴۹۴). این نوع حیات، حیات مجازی نیست، بلکه حقیقی

و اصیل است. از این رو، به راستی در مؤمن حیاتی حقیقی و واقعی دارای اثر وجود دارد که در دیگران وجود ندارد و این حقیقت، سزاوارتر است که اسم حیات و زندگی بر آن گذاشته شود تا آن حقیقتی که در دیگر مردم است و آن را در مقابل حیات نباتی، حیات و زندگی حیوانی می‌نامیم (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۷: ۴۶۷-۴۶۵).

دلیل ادعای بالا این است که اگر حقیقت حیات طیب، همین تحرک و تنفس و گذراندن روزگار با اشتغال به امور مختلف فردی و اجتماعی بود، چه لزومی داشت خداوند بشر را به حیاتی دیگر فراخواند. روشن است که مراد از حیات در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»، حیات ظاهری و جسمانی نیست؛ زیرا مخاطب آیه، کسانی هستند که از این حیات برخوردارند. از این رو، هر عقل سلیمی حکم می‌کند که مراد از آیه مذکور، معنایی دقیق‌تر و ظریف‌تر از زندگی، یعنی حیات حقیقی انسان بر مبنای اندیشه و ایمان به خداست که در جهت هدف منطقی و متعالی قرار گرفته است (رک به: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۱۷۲؛ ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۵۴۳؛ ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۶۲۱).

این‌گونه حیات، حیاتی نو در زندگی دنیایی محسوب می‌شود که غیر از شکل ظاهری حاکم بر زندگی همگان، معنایی تازه به زندگی می‌بخشد (سعادت‌پرور، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۰۷-۴۰۶؛ امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۴۶۵؛ نیز رک به: مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۲: ۸۹). زیرا حیات ذکر شده، آثاری مختص خودش را داراست؛ به طوری که امکان ندارد زندگی حسی و خیالی مردم، آثار فوق را داشته باشد. نورانیت دل، استغراق در نعمت‌های معنوی و مشاهده‌ی ملکوت، از جمله‌ی آن‌هاست (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۶۲).

بنابراین «حیات طیبه یعنی زندگی گوارا. یک ملت آن وقتی زندگی گوارا دارد که احساس کند و ببیند که دنیا و آخرت او بر طبق مصلحت او به پیش می‌رود و به سمت

هدف‌های او حرکت می‌کند؛ این زندگی گواراست؛ فقط «دنیا» نیست، فقط هم «آخرت» نیست. آن ملت‌هایی که به زندگی دنیا چسبیده‌اند و موفق شده‌اند که زندگی دنیوی را به مراتب پیشرفته‌ای از کمال برسانند، لزوماً زندگی گوارا ندارند. زندگی گوارا وقتی است که رفاه مادی با عدالت، معنویت و اخلاق همراه شود و این را فقط ادیان الهی می‌توانند برای بشر تأمین کنند.» (به نقل از مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱: <https://khl.ink/f/20600>).

۴-۴. قرائت عرفانی

برخی دیگر از محققان، حیات طیب را از منظر دیگر معنا کرده‌اند. به عقیده‌ی این افراد، بر اساس اصل حکمت الهی و با توجه به هدف خلقت و سیر نفس در دو قوس صعود و نزول، وجود این مرتبه از حیات، یعنی حیات طیبه، برای انسان زمینی لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا دلی که تجلی‌بخش خدا و مظهر اوست، هم‌چون خداوند به صفات نیک، متصف و از اوصاف زشت مبرا می‌گردد. اگر دل انسانی با ایمان و انجام اعمال صالح به این درجه از نورانیت روح رسید و به حسب استعداد نفسش، مستفیض از فیوضات خداوند گردید، به همان اندازه هم از حیات طیبه برخوردار می‌گردد و در نتیجه، به یک نوع از زندگی خواهد رسید که غیر از پاکی و حلاوت و لذت از زندگی، چیز دیگری را از آن حس نمی‌کند (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵: ۷۸).

در واقع، چنین انسانی در ابعاد فکری، روحی و رفتاری خود به پاکیزگی کامل می‌رسد و جز خیر و برکت چیز دیگری از او متمشی نمی‌گردد؛ چرا که چنین فردی، رزق را با تدبیر الهی می‌داند و انواع مصائب را در عقلش حاضر می‌بیند؛ لذا بر خلاف فرد جاهل به امور مزبور، به مرحله‌ای از ایمان رسیده که در زندگی جز پاکی و خلوص، چیز

دیگری را مشاهده نمی‌کند و آن، ذات الهی و حضور تدبیر او در عالم هستی است (آلوسی ۱۴۱۵ق: ج ۷: ۴۶۳).

ملاصدرا نیز بر این باور است که علاقه‌ی ذاتی و ارتباط معنوی میان نفس مجعول و جاعل بالذات، نشان‌دهنده‌ی وجود حیات طیبه‌ای است که مجعول را، مرتبه به مرتبه، به جاعل خویش نزدیک‌تر می‌گرداند. از این رو نفس در مسیر تطور وجودی و به کمک قوای ادراکی خویش به مرتبه‌ای می‌رسد که می‌تواند این نحوه از حیات را برای خویش محقق کند و به زیستن معنوی خود در آن تا بالاترین مراتب بپردازد. (ملاصدرا، ۱۹۹۱م، ج ۶: ۴۱۲). ملاصدرا زیستن در حیات معنوی را در همین دنیا میسر می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۵۵) و آن را حیات عقلی‌ای می‌شمارد که در قلب مؤمن عارف حکیم جای دارد (ملاصدرا، ۱۹۹۱م، ج ۸: ۳۲۱).

با توصیفی که از حیات طیب از منظر این تعداد از عالمان دینی گذشت، معلوم گردید که در حیات طیبه از افراط، تفریط، سهو و نسیان و محدودیت خبری نیست؛ چون که مجاورت و عنایت با خداوند، مقتضی این است که حیات معطوف به آن هم نامحدود و خالی از تقیصه باشد. به طور کلی می‌توان گفت حیات معنوی، پاک و خالص، تدریجی و دارای مراتب و با زندگی معمولی، به جای تفاوت در عدد، در مرتبه و منزلت متفاوت است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۷: ۳۸۶؛ همو، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۷۵۸).

۵. بررسی حیات طیبه و مبانی قرآنی آن

مطالعه‌ی آیات متعدد قرآن کریم، بیان‌گر این است که مقوله‌ی حیات طیبه از موضوعات بسیار مهم در قرآن کریم به شمار می‌آید که در آن از مسلمانان خواسته شده، دعوت پیامبر اسلام به حیات مذکور را پاسخ مثبت بدهند. از آنجا که حیات طیبه

هم چون مقولات مطرح دیگر در حیات انسان‌ها، نیازمند فراهم نمودن زمینه‌ها و مقدمات پیشین است، قرآن کریم نیز با توجه به این مسئله، نکاتی را اشاره نموده که می‌توان آن‌ها را از مبانی حیات طیبه دانست. برخی از مبانی مزبور به شرح ذیل است:

۵-۱. باورمندی به وجود خداوند

کسی که به برقراری حیات طیبه در بین انسان‌ها در تلاش است، پیشاپیش باید به نصرت خداوند به صورت حقیقی اعتقاد داشته باشد تا بتواند با داشتن توان بالا، به اهداف خود نائل آید. خداوند در ذیل آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی حج که می‌فرماید: «... وَ لِيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.» مساعدت به یاران خود را عهده‌دار و تضمین نموده است.

دلیل این ادعا از این جهت است که حیات طیبه، از سعه‌ی وجودی برخوردار است و همه‌ی حوزه‌های زندگی انسان، اعم از فردی یا اجتماعی، با تمام ابعاد آن را شامل می‌شود. نمی‌توان حقیقتی با این گستردگی را در زندگی بشر بدون نصرت الهی پیاده نمود. به همین سبب است که اولاً افراد غیرمؤمن به خداوند، با آن به مخالفت گسترده برمی‌خیزند که به دنبال آن، خداوند در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نمل: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ؛ مسلماً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فراخوانی!»، پیامبر خود را در لزوم توکل بر خداوند جهت موفقیت در دعوت، توجیه و مدلل می‌نماید (طباطبایی ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۹۰). ثانیاً به خاطر همین سختی عمل به تکالیف الهی است که خداوند، در آیه‌ی ۱۵۳ سوره‌ی بقره، معیت خود را تنها با

صابران بیان نموده و بشارت ورود به جنت را در دو آیه‌ی بعدی، تنها به افراد صابر می‌دهد. بنابراین صبر و استقامت، زمینه‌ساز تحقق حیات طیبه و توکل، نگه‌دارنده و تکیه‌گاه آن به شمار می‌آیند.

از سوی دیگر از آنجا که انسان، ملهم و مفطور به هر دو فجور و تقوا از ناحیه‌ی خدا هست، به آسانی نمی‌تواند با کنار زدن فجور، در وادی تقوا گام بگذارد؛ چرا که انسان پیوسته با خواسته‌های هوا و هوس درونی و جاذبه‌های بیرونی مواجه است که می‌خواهند او را از رسیدن به سعادت و کمال باز دارند. به همین سبب است که خداوند فجور را هم، قبل از تقوا بیان نمود تا اشاره کند بر اینکه استعداد پذیرش زشتی در انسان، به لحاظ وجود ویژگی‌های مادی در او بسی بیشتر است. به همین دلیل خداوند با تعبیه‌ی عقل در وجود او و ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی، او را در نیل به هدایت و سعادت کمک مهمی نمود تا انسان در روز قیامت، عذر ناتوانی نیاورد. از این رو برخی از مفسرین «الهام» را به معنای تعریف طریق خیر و طریق شر به انسان دانسته و آیه را همانند مفاد آیه‌ی ۱۰ سوره بلد: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»، تفسیر نموده‌اند. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۵؛ ۵۴۷).

همین طور حیات طیبه‌ای که در رتبه‌ی وجودی، برتر از حیات طبیعی، نباتی و حیوانی محسوب می‌شود، به آسانی نمی‌تواند برای انسانی به صورت دفعی حاصل بشود؛ چرا که این نوع حیات، حیاتی قوی‌تر و روشن‌تر از حیات دنیوی است و نیازمند کسب استعداد و زمینه‌های عملی بیشتر در زندگی است. از این رو کسی که دنبال ورود به حیات طیبه است، بایستی افزون بر ایمان و باور به مبدأ هستی و معاد، عمل صالح را هم که محصول و میوه‌ی صبر در زندگی دنیوی است، داشته باشد تا بتواند به حیات طیبه داخل گردد. بنابراین انسان از لحاظ توفیق عمل به صالح، در

کنار داشتن قوه‌ی استقامت و صبر که از عبارت «ما کُنُوا يَعْمَلُونَ» در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» استفاده می‌شود، در عمل به اعمال صالح از آن جمله استعاذه محتاج به لطف و رحمت الهی است تا بتواند به حیات طیبه داخل گردد (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۸۲).

۵-۲. ایمان‌مندی به آورده‌های پیامبران

انسان بر خلاف دیگر موجودات، از عقل برخوردار است. قدرت فهم و درک هم، به او توان رشد و پیشرفت در حوزه‌های مختلف می‌بخشد. اما مفهوم رشد و ترقی، فقط به معنای داشتن امکانات زیاد و ثروت‌های کلان نیست، بلکه رسیدن به آرامش در کنار آسایش است. آرامش نیز، در صورتی حاصل می‌شود که انسان به قوانینی عمل نماید که بداند قوانین موجود می‌تواند او را به سعادت ابدی و کمال مطلوب برساند. کمال هم، نه فقط در محدوده‌ی برآورد آمال دنیوی، بلکه ایصال به خوشبختی ابدی در سرای آخرت هم از مهم‌ترین آرزوهای بشر متدین است. روشن است قوانین متناسب با این ایده‌ی معنوی و انسانی که بر پادارنده‌ی عدالت اجتماعی در زندگی جمعی باشد، تنها از طریق وحی و وصول آن به مردم به دست پیامبران، امکان‌پذیر است؛ لذا خداوند در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی قصص: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم شاید متذکر شوند!» برقراری اتصال و ارتباط انسان را با وحی برای نیل به تذکر، هدایت و سعادت، ضروری می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۰، ج ۲: ۱۱۷؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۹؛ ج ۱۰: ۴۴۲). به همین دلیل، خداوند ارسال متواتر رسولان را برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها، طبق آیه‌ی ۴۴

سوره‌ی مؤمنون که می‌فرماید: «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ...»؛ سپس رسولان خود را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند...»، لازم می‌شمرد.

بنابراین فلسفه‌ی آمدن وحی و ارسال رسل برای نیل انسان به سعادت از این حیث است که هیچ قانون بشری، نمی‌تواند جایگزین قانون الهی گردد؛ به دلیل اینکه بشر از ابعاد آسمانی و معنوی برخوردار است و تنها قانونی که قابلیت رساندن انسان به اوج آسمان و قرب الهی را دارد، آمده از جانب خود خداوند توسط پیامبران در لباس کتب آسمانی است (جوادی‌آملی: ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۷۴).

حیات طیبه که در واقع محقق‌کننده‌ی آرزوهای ابدی و سعادت‌بخش انسانی است، تنها در زمانی قابلیت تحقق را دارد که قوانین رسیده به بشر توسط انبیاء در متن زندگی فردی و جمعی انسان محقق گردد. تا زمانی که انسان به نیاز خود برای داشتن برنامه‌های پیامبران حس و درک نکند، تحصیل حیات طیبه هم امکان‌پذیر نخواهد بود. حیات گذشته‌ی بشر، نشان‌گر این نکته‌ی مهم است که هر کجا قانون الهی در حیات بشر پیاده شده، به همان اندازه انسان از زندگی آرامی برخوردار بوده است و هر وقت فاسدان و مفسدان مجال و فرصت تحقق آن قوانین را از اجتماع سلب نموده‌اند، به همان اندازه بشر به خسارت‌های مختلف از ابعاد مادی و معنوی دچار گردیده است.

۵-۳. عقیده‌مندی به روز رستاخیز

بشر تا زمانی که اعتقاد بر این نداشته باشد که بابت اعمال خود در روز قیامت، باید جواب‌گو باشد، روز آرامش به خود نخواهد دید؛ زیرا بشری که خودش را متعهد و مسئول در مقابل اعمال خود نبیند، به دلیل غریزه‌ی استخدام و حب ذاتی، از ظلم و

ستم به دیگران دست نخواهد کشید و به مرور زمان برای بهره‌کشی از دیگران حریص‌تر هم خواهد گردید. بنابراین تنها عاملی که می‌تواند در کنار ایمان به خداوند و قوانین انبیاء، جلوی هوی و هوس‌های انسانی را بگیرد، ایمان و عقیده به معاد است؛ چرا که با تسلیم در برابر این حقیقت است که اطمینان برای عدم بروز خطر از جانب انسان حاصل می‌شود. از آیات قرآن هم، مانند آیه‌ی ۴ سوره‌ی لقمان: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ همانان که نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و آن‌ها به آخرت یقین دارند.» برداشت می‌شود که حتی صرف ایمان به معاد برای نیل انسان به سعادت و انجام اعمال صالح کافی نیست، بلکه مرتبه‌ی یقین به معاد لازم است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۶).

دلیل بر اینکه حصول حیات طیبه، اعتقاد به معاد و یقین بدان را می‌طلبد، مفاد برخی از آیات قرآن است. از باب نمونه، آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی نحل، استکبار و خودپسندی را از اوصاف منکرین معاد می‌شمارد. آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی هود و آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی اعراف، منکر معاد را مسدودکننده‌ی راه خداوند و خواهان زیغ و کجی راه خدایی معرفی می‌نماید. آیه‌ی ۱۱۳ سوره‌ی انعام، تمایل به وسوسه‌های شیطانی و تبلیغات شیطان‌صفتان را از اوصاف کافرین به قیامت محسوب می‌کند. همین‌طور در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی نحل، منکرین معاد را به دارا بودن به اوصاف زشت اخلاقی و در آیه‌ی ۴۵ سوره‌ی اسراء، وجود حجابی ناپیدا بین آنان و فهم مفاهیم قرآن عرضه می‌کند.

از همه‌ی آیات بالا برداشت می‌شود که حیات طیبه برای فردی یا جمعی که منکر روز قیامت بوده‌اند و بدان اعتقادی در قلب خود ندارند و علمش با دلشان پیوند نخورده و به حالت تسلیم در برابر حقیقت معاد نرسیده‌اند، امکان حصول حیات طیبه نیست؛ زیرا وجود چنین فردی یا اجتماعی آلوده است و هر چیزی در آن ریخته شود،

همان را آلوده خواهد نمود. همان گونه که آب تمیز هم به ظرف آلوده ریخته بشود، آلوده خواهد گردید. پس در صورتی فرد یا جمع می‌تواند به حیات طیبه برسد که از قبل، با عقیده‌مندی به روز قیامت، وجود خودش را از آلوده شدن به گناهان رهایی بخشد تا بتواند به بهره‌مندی از قوانین الهی شرف‌یاب گردد.

۵-۴. امکان حصول دنیوی حیات طیبه

غالب قرآن‌پژوهان معتقدند که آیه‌ی مرتبط با حیات طیبه، همان طور که شامل حیات اخروی است، حیات دنیوی را نیز پوشش می‌دهد. به عقیده‌ی این‌ها، حیات مذکور به این نحو نیست که در دنیای مادی دو تا حیات داشته باشیم، بلکه یک حیات داریم که همان حیات دنیوی است؛ منتهی این حیات دنیوی وقتی که همراه با معنویت و ایمان و عمل صالح گردید، از یک نوع حیاتی برخوردار می‌گردد که خیلی قوی‌تر از حیات ظاهری است و در رتبه‌ی عالی‌تر و برتری هم قرار دارد. لذا در آن از دروغ و فریب و تهمت و حسادت و ... خبری نیست و تنها خلوص و پاکی در آن حاکم است. این نوع حیات، از آنجا که مطابق با روح دمیده شده از روح خدائی است، برای روح انسان دلچسب‌تر و لذیذتر و نیز، با سنخ روح هم سازگارتر است. به همین سبب هم، عنوان «طیبه» پیدا نموده است. به همین دلیل است که طبق احادیث اسلامی: «و تُحْيِينَا حَيَاةً طَيِّبَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، از جمله ادعیه‌ی فرد مؤمن، درخواست حیات طیبه‌ی فراگیر در دنیا و آخرت از خداوند است (مجلسی، ۱۴۲۳: ۲۷۲).

روشن‌ترین برهان بر امکان ذاتی این نوع حیات، عدم مخالفت آن با احکام عقلی است. هیچ نوع دلیل عقلی، تحقق چنین حیاتی را با براهین عقلی مخالف و متضاد نمی‌بیند. از طرفی بارزترین دلیل بر امکان وقوعی هم، زندگانی همه‌ی رسولان الهی و

اولیای الهی در کنار هم هست. قرآن کریم تصویری که از آن‌ها نشان می‌دهد، این است که همه‌ی آن‌ها در جهات عقیدتی، روحی و رفتاری به طور کامل شبیه و نظیر هم بودند و هیچ گونه تفاوتی با هم در سیر الی الله نداشتند؛ هر چند در شیوه‌های تبلیغی، تفاوتی داشتند، ولی مقصد همه‌ی آن‌ها سمت خدائی بود؛ لذا در مبادی، اهداف و اصول مخالفتی با هم نداشتند. افزون بر این‌ها، عقلای عالم نیز، با تحقق چنین حیاتی مخالفتی ندارند؛ زیرا تحقق چنین محیط و شرایطی از آرزوهای دیرین آن‌هاست، منتهی به سبب آنکه تحقق آن را دانایان و سیاست‌مداران عالم از نگاه مکاتب بشری جستجو می‌نمایند، همیشه هم در ناکامی و رکود گرفتار می‌شوند. ضمن آنکه اگر تحقق چنین حیاتی در دنیا امکان‌ناپذیر بود، خداوند، پیامبر عزیز خود را برای دعوت به این نوع حیات اعزام نمی‌نمود و آن را به عنوان آیه‌ی قرآنی، جهت هدایت مردم هم نازل نمی‌ساخت؛ در حالی که قرآن، طبق آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی فصلت: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!»، به صورت مطلق و عموم با واژه‌ی «الباطل» تمامی انواع بطلان‌ها را از قرآن، نفی و انکار می‌نماید (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴؛ ۲۰۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷: ۳۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲۰: ۲۹۹).

۵-۵. علاقه و میل به زیبایی

انسان با توجه بر خلقت و ویژه‌اش، خداوند قوه‌ای را در کنار قوه‌های دیگر در وجود او قرار داده است و آن میل به زیبایی و دوری از زشتی است. این قوه، در واقع پایه‌ی اخلاق و تربیت را در انسان تشکیل می‌دهد. بر همین استعداد وجودی است که مطابق

آیات قرآن، انسان در امور عقیدتی، روحی و رفتاری، جهات زیبا و زشت دارد که باید به زیباها، متصف و از زشتی‌های آن دوری نماید. از این رو ایمان به ارکان دینی و داشتن فضائل اخلاقی و اعمال صالح، به دلیل حسن بودنشان، ثواب و برکات دارند، ولی کفر و شرک یا رذائل اخلاقی هم چون حسادت، بخل، تهمت، سوءظن و ... یا کارهای ناپسندیده به سبب قبحشان، عقاب و تبعات منفی در دنیا و آخرت دارند.

از آنجا که حیات طیبه با نفس انسانی که متمایل به زیبایی است، مناسب‌تر و سازگارتر است، از زیبایی برخوردار است و در نتیجه انسان را به سمت حرکت برای تحقق آن سوق خواهد داد؛ یعنی خود حقیقت حیات طیبه از یک نوع زیبایی و حسنه برخوردار است و حیات مذکور را جاذبه‌دار می‌نماید. هر چند انسان به دلیل جاذبه‌های سهل‌الوصول و محسوس‌تر در حیات‌های دیگر به سمت آن‌ها کشیده می‌شود، ولی این کشش، حق و حقیقت را نمی‌تواند وارونه نماید.

واژه‌ی «زینت» و مشتقات مختلف آن، زیباترین و جامع‌ترین کلمه‌ای است که در آیات قرآن کریم، متعدد به کار رفته است. از زینت‌های دنیوی و اخروی در آیات مختلف سخن به میان آمده و به مصادیق مختلف آن اشاره گردیده است (کهف/۷؛ نمل/۶۰؛ نحل/۱۴؛ فاطر/۱۲؛ ملک/۵؛ حجر/۱۶؛ ق/۷ و ۸؛ و ...). از همه‌ی این آیات، برداشت می‌شود که انسان از نظم منسجم و تحریک‌کننده‌ی احساسات و عواطف لذت می‌برد و موجب انبساط روح و روان او می‌گردد. خداوند این گرایش را در وجود او به امانت گذاشته است، لذا به سوی آن جذب می‌شود. مصداق اتم زیبایی، وجود خداوند است. از این رو انسان سعی می‌کند همه‌ی موانع را از سر راه خود برای قرب به او بر دارد؛ چون که او مستجمع جمیع فضائل و منزله از همه‌ی رذائل و نقائص است.

حیات طیبه هم، زمانی که با اشتغال بر نظم هماهنگ، منافع دنیوی و اخروی انسان را شامل بشود و پیشرفت و ترقی مادی و معنوی انسان را با خود همراه داشته باشد، انسان به سوی آن جذب خواهد گردید. افزون بر آنکه حیات مذکور، پایهی روحی و عاطفی در وجود انسان دارد؛ زیرا تنها این نوع حیات است که برای انسان، آرامش و سکون آورده و مطابق خواسته‌های اصیل وجود او گام برداشته و پاسخگوی نیازهای اساسی اوست. بنابراین از آنجا که حیات طیبه از هر نظر برای انسان زیباست و انسان از حیث ذاتی، مجذوب زیبایی است، لذا حیات طیبه برای انسان، لذت‌بخش‌تر و مقبول‌تر است.

۵-۶. نیازمندی به پاسخگوی کامل و جامع

انسان در حیات خود، نیازهای مادی و معنوی متعددی دارد. به طور طبیعی هر آن چیزی که بتواند احتیاجات انسان را در ابعاد فراگیر پاسخگو باشد، نزد انسان اعتبار و حرمت نخست و فوق‌العاده خواهد داشت. عامل اساسی انسان در گرایش به دین هم، پاسخگویی دین به نیازهای اصیل بشر است. کدامین مکتب بشری می‌تواند پرسش‌های انسان را درباره‌ی چرایی، چگونگی و سرنوشت آینده درباره‌ی هستی عالم از آن جمله انسان را، می‌تواند پاسخ کافی و منطقی و مستدل بدهد؟ تنها منبعی که عهده‌دار این پرسش‌هاست، دین و شریعت است. خداوند در قرآن کریم، دین را در چهار آیه‌ی شریفه با عنوان «قیّم» معرفی می‌کند (توبه/۳۶؛ یوسف/۴۰؛ روم/۳۰ و ۴۳). واژه‌ی قیّم، در نظر قرآن پژوهان به معنای پابرجا و مستقیم است؛ یعنی آن چیزی که به تنهایی می‌تواند بدون تکیه بر غیر خود، همه‌ی نیازهای بشر را پاسخگو باشد. این مسئله نشان‌دهنده‌ی قویم و پر بودن حقیقت دین است (ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۸۰).

مطابق این مسئله، اگر حیات طیبه نیز بتواند نیازهای انسان را در ابعاد فکری، روحی و رفتاری جوابگو باشد، به طور طبیعی، انسان به سوی آن متمایل خواهد بود. انسان در زندگی، پرسش‌هایی اساسی درباره‌ی دنیا و آخرت دارد؛ چرا که هر دو نوع حیات برای انسان، ارزشمند است. هر کدام از جنبه‌های مختلف برای بشر مهم است. دنیا برای اینکه مزرعه‌ی آخرت و محصول‌آور آن روز است، برای انسان معتبر است و آخرت نیز برآوردکننده‌ی آرزوی دیرینه‌ی بشر برای بقا و میوه‌ی به دست آمده از دنیاست، ارزش پیدا می‌نماید. حال، حیات طیبه که با خود برکات مادی و معنوی بسیاری دارد، حقایق مهمی هم‌چون عدالت فردی و اجتماعی، آزادی‌های مادی و معنوی، حقوق بشری، بهداشت فراگیر و ... به همراه دارد. انسان نخواهد توانست از کنار آن به آسانی بگذرد. هر انسانی با مشاهده‌ی چنین پیامدهای مثبتی به سمت آن جذب خواهد گردید.

۵-۷. درهم تنیدگی دنیا و آخرت

از نظر کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده است، دنیا و آخرت مقابل هم نخواهد بود تا امکان جمع میان آن دو غیر ممکن باشد. نگاه انسان دین‌دار به دنیا، همانند نگاه آدم غیردین‌دار است؛ یعنی این طوری نیست که فرد مؤمن از دنیا و پیشرفت دنیوی بدش بیاید؛ چرا که آدم دین‌دار نیز، به دنبال آسایش و راحتی از طریق فراهم شدن امکانات است. خداوند همه‌ی دنیای مادی را در خدمت انسان آفریده و عطیه‌ی خدائی برای بشر است. خداوند در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی بقره که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ او خدایی است که همه‌ی آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید ...»، به صورت صریح به این مسئله اشاره

می‌نماید. حتی به دنبال آن در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی اعراف: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند، ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاه‌اند، شرح می‌دهیم!»، ادعای فوق را تأیید می‌کند. انسان متدین، دنیا و امکانات دنیا را برای خدمت به دین و برقراری ارزش‌های انسانی و الهی به کار می‌گیرد و با این وسیله به کارهای دنیوی، روح ماندگاری و ابدیت جهت بهره‌مندی از آن‌ها در روز قیامت می‌بخشد.

بنابراین دنیای مادی برای انسان وسیله‌ای برای زندگی خوب است؛ به طوری که بتواند با همین دنیای زیبا به آبادانی آخرت هم بپردازد. از همین رو، خداوند به پیامبرش در آیه‌ی ۷۷ سوره‌ی قصص: «وَ اِتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد!»، دستور استفاده از سهم دنیوی را برای خاطر آخرت می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۱۱).

اکنون این نوع زندگی که بر پایه‌ی انجام کارهای دنیوی برای خاطر آخرت است، همان حقیقتی است که در حیات طیبه خودش را نشان می‌دهد. در حیات طیبه، دنیا و آخرت در مقابل هم قرار داده نمی‌شود، بلکه این‌ها در کنار هم و در طول هم نگریده

می‌شود. پس، از آنجا که در حیات طیبه، دنیا و آخرت قابل جمع می‌باشند، نمی‌توان با حیات مذکور مخالفت نمود. عقل سلیم و حکم عقلاء، بیان‌گر موافقت انسان با این نوع حیات است. از اینجا معلوم می‌شود که قرار دادن علم در مقابل دین به بهانه‌ی تعارض قرآن و علم، ادعای نادرستی است؛ چرا که منشأ علم مفید، همان دین به لحاظ مرجعیت است و منبع عقل و نقل، هر دو خداست. چگونه می‌تواند دو منبعی که از یک حوزه سرچشمه می‌گیرند، با هم تعارض و تقابل داشته باشند؟ (ر.ک: کریم‌پور قراملکی، ۱۴۰۰: شماره صفحه).

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، نتیجه گرفته می‌شود که:

۱. مراد از حیات طیبه، حیات خالی از هر گونه تنش و چالش متأثر از افکار و عواطف و رفتارهای ناصحیح انسان است. این نوع حیات است که ضمن به ارمغان آوردن آسایش برای انسان، آرامش را نیز به انسان هدیه می‌آورد.
 ۲. حصول حیات طیبه، موقوف به پایه‌هایی خاص است که برخی از آیات قرآن به آن‌ها اشاره نموده است. با توجه به تعالیم قرآن، تا زمانی که موارد مذکور در فرد و جامعه تحقق نیابد، حیات طیبه هم تحقق نخواهد یافت.
- حاصل شدن حیات طیبه، تنها با ایمان به توحید، نبوت، معاد در کنار میل انسان به زیبایی و برقراری حکومت اسلامی و داشتن پاسخگوی کامل و جامع امکان‌پذیر است؛ لذا این نوع حیات از راه تفکرات بشری منقطع از وحی قابل حصول نیست.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: نشر دارالکتب العربی.
- ابن منظور (۱۴۸ق). لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (بی تا). انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۹). حیات معقول، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم، جلد ۱۳، چاپ سوم، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم (جامعه در قرآن)، جلد ۱۷، چاپ سوم، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)، جلد ۲، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۷۸). تفسیر موضوعی قرآن کریم (وحی و نبوت)، جلد ۳، قم: اسراء.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). روح البیان فی القرآن، بیروت: نشر دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). تفسیر الکشاف، بیروت: نشر دار الکتب العربی.
- سعادت پرور، علی (۱۳۷۴). سرّ الاسراء، جلد ۱، قم: منشورات مکتبه‌ی الشیخ.
- سیدرضی (۱۳۹۸). نهج البلاغه، ترجمه‌ی شهیدی، تهران: نشر موسسه علمی و فرهنگی.
- شوکانی، محمد (۴۱۴ق). فتح التدریر فی تفسیر القرآن، بیروت: نشر دار ابن کثیر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه علمی للمطبوعات.

_____ (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی

علمیه‌ی قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع‌البیان، تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع‌البیان فی تاویل القرآن، بیروت: نشر دار‌الکتب‌العلمیه.

طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). مجمع‌البحرین، تهران: مرتضوی.

طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب‌البیان، تهران: انتشارات اسلام.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۰ق). العین، قم: اسوه.

فیومی، احمد بن محمد (۱۳۹۷). المصباح‌المنیر، تهران: نشر دار‌الهجره.

قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران: نشر دار‌الکتب‌الاسلامیه.

_____ (۱۳۷۸). تفسیر احسن‌الحديث، تهران: نشر بنیاد بعثت.

قرطبی، ابن رشد (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار‌الکتب‌العلمیه.

کریم‌پور قراملکی، علی (۱۴۰۰). بررسی تعارض قرآن و علم از واقعیت تا توهم، مجله‌ی قرآن

و علم، (۲۸).

مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۳). زادالمعاد، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه‌ی آثار، جلد ۲۲، تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار‌الکتب‌الاسلامیه.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). مبدأ و معاد، تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه.

_____ (۱۳۶۶). شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجه‌ی، تهران:

مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۹۱). الحکمة‌العرشیه، ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌ی، تهران: مولی.

_____ (۱۴۲۹ق). تفسیر القرآن‌الکریم، جلد ۶، قم: بیدار.

میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، تهران: امیر کبیر.

Bibliography

The Holy Quran

- Ibn Juzi, Abd al-Rahman bin Ali(1422 A.H). Zad al-Masir fi Alam al-Tafsir, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Manzoor(148 A.H). Lasan al-Arab, first edition, Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic].
- Alousi, Seyyed Mahmud (1415 A.H). Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya publishing house. [In Arabic].
- Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi (1381). Philosophical essays, Tehran: Imam Khomeini (R.A.) Editing and Publishing Institute. [In Arabic].
- Beyzawi, Abdullah bin Omar(nd). Anwar al-Tanzil and Asrar al-Tawil, Beirut: Publishing House of Ihya al-Tarath al-Arabi. [In Arabic].
- Thaalbi Neishabouri, Abu Ishaq(1422 A.H). Al-Kashf and Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi publication. [In Arabic].
- Jafari, Mohammad Taqi(2019). Hayat Behsani, Tehran: Allameh Jafari's Works Editing and Publishing Institute. [In Arabic].
- Javadi Amoli, Abdullah(1389). Tafsir Tasnim, Vol. 13, Qom: Esra. [In Persian].
- Javadi Amoli, Abdullah(1389). Thematic Tafsir of the Holy Qur'an (Society in the Qur'an), Vol. 17, Qom: Isra'a. [In Persian].
- Javadi Amoli, Abdullah(1383). Thematic interpretation of the Holy Qur'an (monotheism in the Qur'an), Vol. 2, Qom, Isra'a. [In Persian].
- Javadi Amoli, Abdullah(1378). Thematic Tafsir of the Holy Qur'an (Revelation and Prophethood), Vol. 3, Qom: Isra'a. [In Persian].
- Haghi Brosavi, Ismail(nd). Ruh al-Bayan fi al-Qur'an, Beirut: Darlfaker Publishing. [In Arabic].
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad(1412). Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut: Dar al-Alam. [In Arabic].
- Zamakhshari, Mahmud bin Umar(1407). Tafsir al-Kashaf, Beirut: Al-Kitab Al-Arabi Publisher. [In Arabic].
- Saadat Parvar, Ali(1374). Surr al-Isra, Vol. 1, Qom: Charters of Al-Shi'i School. [In Arabic].
- Seyyed Razi(2018). Nahj al-Balagha, translated by Shahidi, Tehran: Scientific and Cultural Institute. [In Persian].
- Shoukani, Muhammad(414 A.H). Fath al-Qadir fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Ibn Kathir. [In Arabic].
- Tabatabaei, Seyyed MohammadHossein(1374 A.H) Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Al-Alami Institute for Press. [In Arabic].
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein(1417). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: published by the Qom seminary community. [In Arabic].
- Tabarsi, Fazl bin Hasan(1372). Majma Al Bayan, Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Arabic].
- Tabari, Muhammad bin Jarir(1412 A.H). Al-Bayan fi Tawil Al-Qur'an, Beirut: Al-Kitab Al-Alamiya Publishing House. [In Arabic].

- Tarihi, Fakhruddin(1362). Majma Al-Baharin, Tehran: Mortazavi. [In Arabic].
- Tayyeb, Seyyed AbdulHosseini(1378). Atyeb Al Bayan, Tehran: Islam Publications. [In Arabic].
- Hawizi's Wedding, Abd Ali bin Juma(1415). Noor al-Saqlain, Qom: Ismailian Publications. [In Arabic].
- Farahidi, Khalil bin Ahmad(1420). Al-Ain, Qom: Osweh Publishing. [In Arabic].
- Fayoumi, Ahmad bin Mohammad(2017). Al-Masbah Al-Munir, Tehran: Dar Al-Hijrah Publishing House. [In Arabic].
- Qurashi, Seyyed AliAkbar(1371). Quran Dictionary, Tehran: Darul Kitab al-Islamiya Publishing House. [In Arabic].
- Qurashi, Seyyed AliAkbar(1378). Tafsir Ahsan al-Hadith, Tehran: Baath Foundation Publishing. [In Arabic].
- Qurtubi, Ibn Rushd(1405 A.H). Al-Jamae Lahkam Al-Qur'an, Beirut: Darul-Kitab Al-Alimah. [In Arabic].
- Karimpour Qaramalki, Ali(1400). Examination of the conflict between the Qur'an and science from reality to illusion, Qur'an and Science Magazine, (28). [In Persian].
- Majlisi, Mohammad Baqir(1423). Zad al-Maad, Beirut: Al-Alami Institute for Publications. [In Arabic].
- Motahari, Morteza(1387). Collection of works, Vol. 22, Tehran: Sadra Publishing House. [In Persian].
- Makarem Shirazi et al., Nasser(1371). Sample interpretation, Tehran: Dara al-Kitab al-Islamiya publication. [In Persian].
- Mulla Sadra, Mohammad Bin Ibrahim(1354). The Origin and Resurrection, Tehran: Publications of the Hikmat and Philosophy Society. [In Persian].
- Mulla Sadra, Mohammad Bin Ibrahim(1366). Description of Usul Kafi, edited by Mohammad Khajawi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian].
- Mullah Sadra, Muhammad bin Ibrahim(2013). Al-Hikmah al-Arshiyah, translated and corrected by Muhammad Khajawi with the text, Tehran: Moli Publications. [In Arabic].
- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim(1429 A.H). Tafsir al-Qur'an al-Karim, Vol. 6, Qom: Bidar. [In Arabic].
- Meybodi, Ahmed bin Mohammad(1371). Kashf al-Asrar and Kitah al-Abrar, Tehran: AmirKabir Publications. [In Arabic].